

## بيانات در دیدار اقشار مردم، مسئولان کشوری، لشکری و سفیران کشورهای اسلام - 31 / مرداد / 1385

بسم الله الرحمن الرحيم

این عید بزرگ و سرآمد همه‌ی اعیاد بشری را به امت بزرگ اسلامی و به ملت عزیز ایران و به شما حضار محترم این مجلس و بخصوص به میهمانان و دوستداران وحدت اسلامی - که در این جلسه تشریف دارند - و به سفرای کشورهای اسلامی تبریک عرض می‌کنیم.

امثال در کشور ما سال پیامبر اعظم شناخته شد، امروز هم روز بعثت آن بزرگوار است. خود آن حضرت، بنابر حدیث متواتر و معروف، فرمود: «بعثت لأنتم مكارم الأخلاق». بعثت با این هدف در عالم پدید آمد که مكرماتهای اخلاقی و فضیلتهای روحی بشر عمومیت پیدا کند و به کمال برسد.

تا کسی خود دارای برترین مکارم اخلاق نباشد، خداوند متعال این مأموریت عظیم و خطیر را به او نخواهد داد؛ لذا در اوائل بعثت، خداوند متعال خطاب به پیغمبر می‌فرماید: «ائک لعلی خلق عظیم». ساخته و پرداخته شدن پیغمبر، تا ظرفی بشود که خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت است؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمدهای هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند؛ بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است - دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود - پیغمبر از کوه حرا بالا می‌رفت و به آیات الهی نگاه می‌کرد؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به این خلائقی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روش‌های گوناگون زندگی می‌کنند. او در همه‌ی اینها آیات الهی را می‌دید و روزبه روز خضع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده‌ی الهی بیشتر می‌شد و جوانه‌های اخلاق نیک در او روزبه روز بیشتر رشد می‌کرد. در روایت است که: «کان اعقل الناس و اکرمهم»؛ پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده‌ی آیات الهی، روزبه روز پُربارتر می‌شد، تا به چهل سالگی رسید. «فلما استکمل اربعین سنة و نظرالله عزوجلَّ الى قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها»؛ دل او در چهل سالگی نورانی ترین دلها، خاشعترین دلها، پُرظرفیت ترین دلها برای دریافت پیام الهی بود. «اذن لابواب السماء فتحت و محمد ينظر اليها». وقتی به این مرحله از معنویت و روحانیت و نورانیت و اوج کمال رسید، آن وقت خدای متعال درهای آسمان و درهای عالم غیبی را به روی او باز کرد؛ چشم او را به عوالم معنوی و عوالم غیبی گشود. «و اذن للملائكة فنزلوا و محمد ينظر اليهم»؛ او فرشتگان را می‌دید، با او سخن می‌گفتند؛ کلام آنها را می‌شنید، تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «اقرأ»؛ سرآغاز بعثت.

این مخلوق بی نظیر الهی، این انسان کامل که قبل از نزول وحی الهی به این مرحله ای از کمال رسیده است، از اولین لحظه‌ی بعثت یک جهاد مرکب‌هی همه‌ی جانبه‌ی دشوار را آغاز کرد و بیست و سه سال در نهایت دشواری این جهاد را پیش برد. جهاد او در درون خود، جهاد با مردمی که از حقیقت هیچ ادراکی نداشتند و جهاد با آن فضای ظلمانی مطلق بود، که امیر المؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: «فی فتن داستهم با خفافها و وظائفهم بأظلافها و قامت على سنابکها»؛ از همه طرف فتنه‌ها مردم را می‌فسردد: دنیاطلبی، شهوترانی، ظلم و تعدی، رذائل اخلاقی در اعمق وجود انسانها، و دست تعدی قدرتمندانی که بدون هیچ مانع و رادعی به سوی ضعفا دراز بود. این تعدی نه فقط در مکه و در جزیره‌العرب، بلکه در برترین تمدن‌های آن روز عالم؛ یعنی در امپراتوری بزرگ روم و در شاهنشاهی ایران، وجود داشت. تاریخ را نگاه کنید؛ صفحه‌ی ظلمانی تاریخ، سراسر زندگی بشر را فرا گرفته بود. مجاهدت با این قدرت عظیم و تلاش بی وقفه و غیر قابل تصور از اولین ساعات بعثت و تحمل وحی الهی برای پیغمبر آغاز شد و وحی الهی هم پیوسته مثل آب زلالی که به سرزمین مستعدی برسد، بر قلب مقدس آن بزرگوار نازل می‌شد و او را نیرو می‌بخشید و او همه‌ی توان خود را به کار برد تا این که بتواند این دنیا را در آستانه‌ی یک تحول عظیمی قرار بدهد؛ و موفق شد.

اولین سلوهای پیکره‌ی امت اسلامی در همان روزهای دشوار مکه با دست توانای پیغمبر بنا شد؛ ستونهای مستحکمی که باید بنای امت اسلامی بر روی این ستونها استوار بشود؛ اولین مؤمنین، اولین ایمان آورندگان، اولین کسانی که این دانایی، این شجاعت، این نورانیت را داشتند که معنای پیام پیغمبر را درک کنند و دل به او بینندند. «فمن يرد اللہ ان یهدیه یشرح صدره للاسلام». دلهای آماده و درهای گشوده‌ی دل به سمت این معارف الهی و این دستورات الهی، با دست توانای پیغمبر ساخته شد، این ذهنها روشن شد، این اراده‌ها روزبه روز مستحکمتر شد؛ و سختی‌هایی در دوران مکه برای همان عده‌ی قلیل مؤمنین - که روزبه روز هم بیشتر می‌شدند - پیش آمد، که برای من و شما قابل تصور نیست. در فضایی که همه‌ی ارزشها، ارزش‌های جاهلی است، تعصیها، غیرت ورزیهای غلط، کینه ورزیهای عمیق، قساوتها، ظلمها و شهوتها درآمیخته با هم است و زندگی مردم را می‌فسردد و در خود احاطه کرده - و در بین این سنگهای خارا و غیر قابل نفوذ - این نهالهای سرسبز بیرون آمد. «و ان الشجرة البرية اصلب عوداً و أقوى وقوداً» که امیرالمؤمنین می‌گوید، این است. هیچ طوفانی نمی‌توانست این سبزه‌ها، این نهالهای و این درختهایی را که از لای صخره‌ها روپید و ریشه دوانید و رشد کرد، تکان بدهد. سیزده سال گذشت و بعد بر اساس این پایه‌های مستحکم، بنای جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی مدنی و نبوی، بر روی این پایه‌ها گذاشته شد. ده سال هم امت سازی به طول انجامید. این امت سازی فقط سیاست نبود؛ یک بخشی از آن، سیاست بود. بخش عمدی دیگری آن، تربیت یکایک افراد بود: «هو الذي بعث في الاميين رسولاً منهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمه». «يزيكيم»؛ یک یک دلها در زیر تربیت پیغمبر قرار می‌گرفت. پیغمبر به یکایک ذهنها و خردها، دانش و علم را تلقین می‌کرد. «و يعلمهم الكتاب و الحكمة». حکمت یک مرتبه‌ی بالاتر است. فقط این نبود که قوانین و مقررات و احکام را به آنها بیاموزد، بلکه حکمت به آنها می‌آموخت. چشمهای آنها را بر روی حقایق عالم باز می‌کرد. ده سال هم پیغمبر این گونه و با این روش حرکت کرد. از طرفی سیاست، اداره‌ی حکومت، دفاع از کیان جامعه‌ی اسلامی، گسترش دامنه‌ی اسلام، باز کردن راه برای این که گروههای خارج از مدینه بتدریج و یک به یک وارد عرصه‌ی نورانی اسلام و معارف اسلامی شوند، از طرف دیگر هم تربیت یکایک افراد. برادران و خواهران عزیز! این دو ترا نمی‌شود از هم جدا کرد.

یک عده‌ای اسلام را فقط مسأله‌ی فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجم مستکبر مستعمر غربی، ترویج می‌شود که: اسلام از سیاست جداست! سیاست را از اسلام گرفتند؛ در حالی که نبی مکرم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از دشواریهای مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه‌ی اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه‌ی به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه‌ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! «الذین جعلوا القرآن عضين»؛ بعضی قرآن را تکه پاره می‌کنند. «يؤمن بعض و يكفر ببعض»؛ به عبادت قرآن ایمان می‌آورند؛ اما به سیاست قرآن ایمان نمی‌آورند! «ولقد أرسلنا رسالنا بالبيات و الميزان ليقوم الناس بالقسط». قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیل یک جامعه‌ی همراه با عدالت و قسط، یک کار سیاسی است؛ کار مدیران یک کشور است. این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه‌ی پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آن وقت یک عده‌ای از روی مقدس مآبی عبایشان را جمع کنند و بگویند: ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟! آن وقت تبلیغات خباثت آمیز غربی هم دائم بزنند به این حرف، که: دین را از سیاست جدا کنید؛ دین را از دولت جدا کنید. اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت یک چیز است.

در اسلام دین و دولت از یک منبع و یک منشأ سرچشمه می‌گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. یک عده‌ای این طرف، سیاست را از اسلام جدا می‌کنند، یک عده‌هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست

بازی و سیاسی کاری می دانند. اخلاق و معنویت و محبت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، ندیده می گیرند. این هم «الذین جعلوا القرآن عضین» است؛ این هم «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» است. اسلام را در جملات براق و مشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دلها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشک ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برادری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام، هم همان انحراف را دارد؛ تفاوتی نمی کند.

«یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحكمه». هم تزکیه است، هم تعلیم است. عرصه‌ی تربیت دین، هم دل من و شمامت، هم مغز من و شما و هم دست و بازوی من و شما. «یا ایها النبی جاحد الکفار و المناقین و اغلظ علیهم»؛ در مقابل دشمن، در مقابل مهاجم، در مقابل آن کسی که مانع از گسترش انوار معنویت و وحی است، دست لازم است. «و انزلنا الحدید فيه بأس شديد و منافع للناس». با دست پولادین، با مشت آهنین، با اراده‌ی شکست ناپذیر و خلل ناپذیر باید مواجه شد. اینها علاج دردهای امروز امت اسلامی است.

امروز امت اسلامی به حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است. حکومت اسلامی یعنی آن حکومتی که به دل انسانها و ملتها می‌پردازد؛ به مغز آنها و دانش آنها و پیشرفت علمی آنها می‌پردازد؛ به دست و بازوی قدرتمند آنها می‌پردازد؛ به اداره‌ی سیاست صحیح در میان آنها می‌پردازد. این، امروز نیاز امت اسلامی است. امت اسلامی از وقتی دین را از حکومت جدا کرد، اخلاق را از مدیریت جامعه جدا کرد، دچار اختلال شد. آن روزی که پادشاهانی به نام خلیفه - در بغداد و در شام و در این گوشه و آن گوشه‌ی عالم - پرچم اسلام را بلند کردند، اما زیر پرچم اسلام هوی‌های نفسانی، شهوت، اغراض، تکبرها، غرورهای شاهانه، مال اندوزیها، ثروت جمع کردند، به خزان خود پرداختنها را وارد کردند و به این چیزها سرگرم شدند، زمینه‌های انحطاط دنیای اسلام فراهم شد. با این که حرکت نبی مکرم اسلام و اصحاب بزرگوار او و یاران مجاهد و مبارز او، اسلام را با سرعت و با شتاب به پیش می‌برد - که همان ضرب دست پیغمبر بود که تا قرنهای چهارم و پنجم، حرکت سیاسی و علمی اسلام را رو به پیشرفت می‌برد - در همان حال در دربارها، در خاندانهای حکومت کننده، بذرهای ضعف و انحطاط و فساد و نفاق پاشیده می‌شد. همان بذرها بود که رویید و امت اسلامی را زمینگیر کرد و ما نتایجش را بعد از چند قرن با پوست و گوشت و استخوان خودمان حس کردیم. ما ملت‌های اسلامی که در قرن نوزدهم و در قرن بیستم میلادی دچار استعمار و دچار تسلط دشمنان شدیم، از قافله‌ی علم عقب ماندیم، دشمنان ما قوی شدند و روزبه روز ما ضعیف شدیم - آنها خون ما را مکیدند و تقویت شدند، ما خونمان از دست رفت و ضعیف شدیم - و کار به جایی رسید که سرنوشت امت اسلامی، سرنوشت ملت‌های مسلمان در منطقه‌ی خاورمیانه بخصوص، افتاد به دست حکام ظالم و بی‌انصاف؛ انگلیس در یک دوره‌ای، بعد هم او میراث خودش را تحويل داد به شیطان بزرگ معاصر؛ یعنی رژیم ایالات متحده‌ی امریکا. به هر حال، از ضعف دنیای اسلام استفاده کردند.

امروز درباره‌ی مسائل دنیای اسلام امریکاییها مثل یک مالک حرف می‌زنند! این سخنرانی رئیس جمهوری امریکا را ببینید؛ درباره‌ی لبنان، درباره‌ی فلسطین، درباره‌ی عراق، درباره‌ی سوریه، درباره‌ی ایران، درباره‌ی کشورهای دیگر، طوری حرف می‌زند، مثل اینکه قبله‌ی خاورمیانه بخصوص، افتاد به دست حکام ظالم و بی‌انصاف؛ انگلیس پیدا کنند؟ چرا باید این گستاخی را پیدا کنند؟ آبادی بدخانه ز ویرانی ماست

جمعیت کفر از پریشانی ماست ماییم که خودمان را تقویت نکرده ایم؛ ماییم که توان خودمان را به میدان نیاورده ایم. ما خیلی نیرومندیم؛ ما خیلی توان داریم. شما به مردم و حزب الله لبنان نگاه کنید؛ کشوری که به نظر امریکا و اسرائیل ضعیف ترین حلقه‌ی کشورهای خاورمیانه بود، چطور توانست بینی رژیم صهیونیستی را به خاک بمالد. ما وقتی از قدرت خودمان استفاده کنیم، این طور است. وقتی میدان دادیم، وقتی مدیران کشورها رودربایستی کردند، وقتی سیاستمداران، صاحبان مناصب، صاحبان رسانه‌ها به فکر منافع شخصی شان افتادند، آن وقت ملت‌ها زیر دست و پا له می‌شوند؛ نیروی ملت‌ها به میدان نمی‌آید.

رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که ملت ما را بیدار کرد و نیروی ملت ما را به میدان آورد. ما هم همین جور بودیم؛ ما هم زیر دست و پا له می شدیم. در این شهر تهران، بزرگترین منکرات انجام می گرفت و کسی اخم نمی کرد؛ در این شهر تهران، دشمن ترین دشمنان اسلام آمدند و مثل این که در خانه‌ی خودشان زندگی بکنند، با امنیت کامل زندگی می کردند! اموال این مملکت را می بردن، نفت را می پیشرفتها را می گرفتند، برنامه‌های خائنانه و ظالمانه‌ی خودشان را بر این ملت تحمیل می کردند و مدیران کشور؛ یعنی محمدرضا شاه و اطرافیان او، دست به سینه‌ی در مقابل آنها می ایستادند؛ دست به سینه‌ی باطنی. البته ظاهراً باد و بروتی بود، اما اجازه را از آنها می گرفتند. در این شهر تهران، دربار ایران برای تصمیم‌گیری در مهمترین مسائل، از سفیر امریکا و سفیر انگلیس می پرسیدند که این کار را بکنیم یا نکنیم؛ اینها جزو سندهای ماست و امروز وجود دارد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، امروز همین مسائل هست. این ملت توانا، این ملت باهوش، این ملت دارای این سابقه‌ی تاریخی عظیم، این ملتی که امروز در میدان علم، در میدان جهاد، در میدان فناوری، در میدان سیاست درخشش خودش را نشان می دهد، زیر دست و پا له می شد. امام، ملت را به صحنه‌ی آورد؛ به مردم اعتماد کرد، مردم هم خودشان را نشان دادند. وقتی او به مردم اعتماد کرد، مردم هم به او اعتماد کردند. اینجا، نقطه‌ای که محل امید کفر بود، شد پرچمدار اسلام ناب محمدی و روزبه روز ان شاء الله ملت ایران در این صراط پیش خواهند رفت. آن کسانی که خیال کردند با فاصله‌ی گرفتن از مبدأ انقلاب و با غیبت امام بزرگوارمان و وفات او، مردم از ارزشها فاصله خواهند گرفت، به خط رفته‌اند؛ اشتباه کرده‌اند و می بینند که اشتباه کرده‌اند. ما به این ارزشها متمسك هستیم؛ ما ارزشها اسلامی را مایه‌ی عزت ملی خودمان می دانیم؛ ما این ارزشها را موجب رشد استعدادها در ملتمنان می دانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه‌ی الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، قله‌های علم را بالا برویم و این قله‌ها را فتح کنیم. ما بر ضعفی که در سالیان متmadی بر ما تحمیل شده است، فائق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد. معلوم است که استکبار راضی نیست؛ معلوم است که قدرتمندان با جنجال، با هوچیگری، با کار تبلیغاتی، با کار سیاسی، با فشار اقتصادی، می خواهند مانع از این حرکت شوند؛ اما نمی توانند. ما ایستاده‌ایم؛ این ملت ایستاده است و ملت‌های مسلمان بیدار شده‌اند. امروز دلهای ملت‌های مسلمان پُر است از بعض صهیونیستها و بعض امریکا. امروز در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا، کشورهای اسلامی و جوانها، مشتاق بروز هویت اسلامی خودشان هستند. این چیزی است که در ملت‌ها روئیده است.

یک روز خیال می کردند که ما می خواهیم انقلابمان را به کشورهای دیگر صادر کنیم؛ آن چنانی که شورویها یک روزی می خواستند انقلابشان را صادر کنند و با کودتا و با توطئه این کار را می کردند. امام بزرگوار ما بر روی این توهمند باطل، خط کشیدند. الان روح اسلام در ملت‌های مسلمان زنده شده است و ملت‌های مسلمان، روشنفکران مسلمان، سیاستمداران سالم مسلمان و نواب استه، جوانان دانشگاهی مسلمان، چشمشان به اسلام باز شده و احساس اشتیاق می کنند؛ احساس هویت اسلامی می کنند و عزتشان را در این راه می جویند. امریکاییها دستشان بسته است و در مقابل ملت‌ها هیچ کار نمی توانند بکنند.

ما دست تصرع به سوی پروردگار دراز می کنیم و عرض می کنیم: پروردگار!! ما در این راه به خاطر امر تو، به خاطر اطاعت فرمان تو قدم گذاشته‌ایم؛ ما در این راه برای دنیا وارد نشده‌ایم؛ برای پول، برای زخارف، برای قدرت وارد نشده‌ایم. امام بزرگوار ما پاک آمد و پاک رفت. مسؤولان کشور مقتدای خودشان را این طور دیدند و در همین راه حرکت می کنند و ملت ما از ما بالخلاصتر و باصفاتی دارای عزم راسختری است. ما در این راه وارد شده‌ایم. وعده‌ی الهی این است که: «انَّ اللّٰهَ يَدْعُونَ عَنِ الظُّنُونِ» و عده‌ی الهی راست است. «وَ تَمَّتْ كَلْمَةُ رَبِّكَ صَدِقًا وَ عَدْلًا».

فرمایش پروردگار متعال و ذات اقدس الهی در کمال راستی است. خدای متعال از مؤمنین دفاع می کند؛ البته مؤمنی که در میدان قرار بگیرد؛ ولا مؤمنی که در پستخانه اش دراز کشیده، از چه دفاع کند؟ مؤمنی که وارد میدان شود، مؤمنی که هستی خود، موجودی خود، اراده‌ی خود، دست توانای خود، ذهن فعل خود را در راه خدا به میدان می آورد - چه در میدان علم، چه در میدان اقتصاد، چه در میدان سیاست، چه آن روزی که لازم باشد، در میدان جهاد - خدا از این مؤمن و از این مؤمنین دفاع می کند، و خدای متعال از ملت ایران، تا امروز دفاع کرده است. استکبار

بیست و هفت سال است که همه‌ی توانش را به کار برده که این درخت را از ریشه بکند؛ اما آن روزی که این درخت ریشه اش گسترده نشده بود، نتوانست و امروز بحمدالله ریشه‌ی این درخت در آفاق زمین گسترده است و آن کسی که با اراده‌ی الهی مقابله بکند، یقیناً ضربه‌ی سنت الهی بر او فرود خواهد آمد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را در صراط مستقیم ثابت قدم بدارد؛ ما را دنبال حق و تابع حق و عامل به حق قرار بدهد؛ قلب مقدس ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) را از ما راضی و خشنود کند؛ و ارواح مطهر شهدا و روح امام عزیzman را با ارواح اولیاء خود محشور فرماید.  
والسلام عليکم و رحمة الله